

معماری دست‌کند در منطقه خرقان قزوین

سمیه مراقی

دانشجوی کارشناسی ارشد مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی، دانشگاه هنر اصفهان
somayeh.maraqi@gmail.com

مهرزاد پرهیزکاری

کارشناسی ارشد مهندسی معماری، دانشگاه علم و صنعت
mehrzaad.parhizkari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴ / ۲ / ۶

تاریخ پذیرش: ۹۴ / ۵ / ۳

چکیده

سرزمین قزوین با وجود حوزه‌های جغرافیایی کوهستانی و دشتی، بستر ساختارهای گوناگون معماری را فراهم آورده است. منطقه خرقان که (در دو بخش شرقی و غربی) در جنوب غربی استان قزوین و شمال شرقی آوج قرار دارد، سرزمینی کوهستانی بوده که هوای آن عموماً سردسیر است (گلریز، ۱۳۷۷: ۹۶۰). روستاهای بسیاری در منطقه قرار گرفته اند که در تعدادی از آن‌ها همچون داخرجین، قمیشلو، طبلسکین، دیدار، گندآهو، و ارتش‌آباد آثار معماری دست‌کند زیرزمینی وجود دارد. این گونه‌های معماری در گستره جغرافیایی نسبتاً وسیعی در منطقه خرقان، مبتنی بر تجربه‌های زیستی شکل گرفته و شامل دست‌کندهای زیرزمینی‌ایست که در دامنه تپه‌ها و دشت‌ها و در پیوند با بافت مسکونی روستاها به صورت غیر قابل رویت (فاقد نمای خارجی) در زیر ابنیه ایجاد شده اند. این فضاها که مردم بومی به آن «زاغه» می‌گویند، تا دهه قبل محل نگهداری دام بوده است. زاغه‌ها فضاهای متنوعی در ابعاد بزرگ، متوسط و کوچک داشته اند و به علل گوناگون از جمله ویژگی‌های زمین‌شناختی و فرم پلان‌ها مصادیق‌شان در دو بخش خرقان شرقی و خرقان غربی تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارند. در دست‌کندهای خرقان شرقی، دسترسی به فضاهای داخلی زاغه توسط دالان طویلی ممکن شده و فضاهای کارکردی عمدتاً پلان‌شان دایره‌ای و بیضوی است. قطر این فضاها از ۳/۹۰ تا ۴/۵۰ متر متغیر بوده و ارتفاع کف وضع فعلی تا نورگیر مدور سقف در حدود ۴ متر است. این زاغه‌ها در تملک خصوصی ساکنان بوده است. در بخش خرقان غربی دست‌کندها فاقد دالان هستند و ورودی بی‌واسطه به فضای مرکزی (اصلی) می‌رسد. در اینجا فرم پلان فضای مرکزی اغلب به صورت مستطیل است و پلان‌های گرد در فضاهای کناری فضای مرکزی قابل مشاهده اند. دست‌کندهای این منطقه فاقد نورگیر بوده و ظاهراً روشنایی آن با چراغ‌های نفتی و پیه‌سوز تأمین می‌شده است. از جمله ویژگی‌های مشترک زاغه‌های خرقان شرقی و غربی، وجود آخورهای غیر قرینه در گرداگرد فضاهای داخلی است که به دو گونه منفرد و خطی ممتد به شکل فرورفته و گود و یا بیرون‌زده از سطح دیواره دست‌کند، ساخته شده اند. ناشناخته ماندن دست‌کندهای خرقان، ضرورت مطالعات و پژوهش در زمینه این گونه معماری را در سیر تحولات فرهنگ زیستی و تاریخ معماری دشت قزوین خاطر نشان می‌سازد. همچنین این مطالعات به عنوان سرآغاز شناخت گونه دست‌کندهای روستایی ایران واجد اهمیت است.

واژه‌های کلیدی

دشت قزوین، خرقان، ارتش‌آباد (سگمس‌آباد)، طبلسکین، دست‌کندهای روستایی.

سازندگان دست‌کندهای زیرزمینی منطقه خرقان فضاهایی را خلق کرده‌اند که علاوه بر رفع نیازهای کارکردی ساکنان، از منظر مطالعات تاریخ معماری منطقه ارزشمند هستند. شناخت این‌گونه معماری در دشت قزوین که مکان شکل‌گیری قدیم‌ترین تمدن‌های ایران است، به صورت مستقل و یا در پیوند با بافت معماری خشتی روستاها، کمک شایانی به درک سیر تحولات معماری و زیستگاه‌های انسانی در طول تاریخ می‌کند. این‌گونه معماری که تا یک دهه قبل نیز جزء لاینفک زندگی روستایی بوده، نشان از سنتی پویا در زندگی مردمان منطقه دارد. شناخت و بررسی ابعاد مختلف گونه‌های معماری دست‌کند باقی‌مانده، امکان حفاظت از این گونه معماری و مجموعه‌های روستایی و سنت زندگی بخشی از مردمان فلات ایران را که به فراموشی سپرده شده، میسر می‌سازد.

بروز دو زمین‌لرزه ویرانگر در منطقه بویین‌زهرها و آوج به سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۸۱ ش، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به روستاهای خرقان وارد آورده و در عین حال بازسازی بسیاری از روستاها را به دنبال داشته است. در این میان بافت قدیمی برخی از روستاها که متروک شده و بازسازی روستا در خارج از بافت قدیمی صورت گرفته، تعدادی از دست‌کندها را در خود محفوظ داشته است. بررسی اجمالی نشان می‌دهد که اغلب روستاهای منطقه خرقان (غربی و شرقی) با توجه به نوع خاک خود، دست‌کند زیرزمینی داشته‌اند. در روستاهایی که خاک آن‌ها امکان ساخت دست‌کند را نمی‌داده، زاغه‌ها با سنگ در داخل زمین و زیر بناهای مسکونی ایجاد شده‌اند. زلزله‌های یادشده - که مرکز اولی در حاشیه و دومی در داخل منطقه خرقان رخ داد - موجب از بین رفتن و مسدود شدن بسیاری از زاغه‌های روستایی شده و بر اثر نوسازی‌های صورت‌گرفته، تعداد زاغه‌های باقی‌مانده به حداقل رسیده است. با توجه به گستره وسیع منطقه و فراوانی روستاها، طی مطالعات اولیه، دو روستا از خرقان شرقی و غربی که غنای بیشتری به لحاظ وجود دست‌کندها داشتند، به عنوان نمونه موردی پژوهش انتخاب شدند. هر دو روستا دارای بافت

قدیمی متروک هستند که پس از تخریب توسط زلزله، دست‌خورده باقی مانده‌اند. بافت روستاهای نامبرده ناخواناست و هیچ نمونه سالمی از بناهای روستایی در آن‌ها باقی نمانده است، ولی همچنان شواهدی از وجود سیستمی ارگانیک در ساخت روستا قابل دریافت است. بررسی بافت روستا نشان می‌دهد تمامی مصالح قابل استفاده مانند تیرهای چوبی سقف و در و پنجره‌ها از بنا برچیده شده و برای استفاده دوباره برده شده‌اند. دست‌کندها به علت ساختار خاکی خود از این تعرض مصون مانده‌اند، ولی جداسازی و انتقال درهای چوبی آن‌ها، موجب از بین رفتن ورودی و عدم درک نحوه معماری آن‌ها به علت نزولات جوی شده است.

زوال گونه دست‌کند در منطقه با توجه به تحولات دوران معاصر و تسریع و تشدید آن توسط بلایای طبیعی، لزوم شناسایی ابعاد مختلف این گونه را خاطر نشان می‌کند. شناخت تاریخ شکل‌گیری این الگوها و تحولات آن در طول زمان، ضمن آشکار کردن بخشی از تاریخ تمدن و معماری خرقان و دشت قزوین، زمینه‌ساز حفاظت کالبدی و تأثیرگذاری بر فرهنگ و آینده مردمان منطقه است.

این پژوهش با هدف شناخت گونه‌های معماری دست‌کند منطقه خرقان و آغاز مطالعات جامع دست‌کندهای روستایی، ضمن ماهیت توصیفی - تحلیلی، بر اساس مطالعات میدانی (همراه با مطالعه کتابخانه‌ای) انجام پذیرفته است.

حوزه پژوهش حاضر شامل بخش خرقان از توابع شهرستان آوج است که از نظر فرهنگی جزء دشت قزوین محسوب می‌شود. این حوزه مابین تاکستان (سیادهن)، آوج (آوه)، بویین‌زهرها (سگزآباد و...)، و زنجان (قروه و...) قرار دارد و پیشینه‌های تاریخی و باستانی آن پررنگ است. از این حوزه دو روستای طبلسکین (خرقان غربی) و ارتش‌آباد (خرقان شرقی) که دارای بیشترین بقایای دست‌کند بودند، برای مطالعه انتخاب شدند. در هر روستا نیز دو نمونه سالم‌تر از میان تعداد زیاد زاغه‌های نیمه‌ویران و یا مسدود انتخاب و بررسی شدند.

۱. جغرافیا و جغرافیای تاریخی خرقان

خرقان در فاصله ۹۵ کیلومتری شهر قزوین واقع شده است. مساحت خاک خرقان را شصت فرسنگ مربع (معادل ۳۷۴/۴ کیلومتر مربع) تخمین می‌زنند که در حدود پانزده فرسنگ عرض آن و چهار فرسنگ طول شمالی - جنوبی آن است. خرقان سرزمینی کوهستانی است که در گذشته آن را به «خرقان افشار»، «خرقان بگشلو» و «خرقان قنلو» تقسیم می‌کردند. لیکن اکنون بخشی است مرکب از دو دهستان خرقان خاوری و باختری و مرکز بخش آن قصبه آوه است (نقشه ۱ و ۲). هوای خرقان عموماً سردسیر و شغل همگانی مردم آن کشاورزی است. طبق آمار سال ۱۳۱۲ش فرآورده‌های استحصالی خرقان شامل گندم، جو، حبوبات، بادام، کشمش، و کرچک بوده است. در این بخش چهارپایانی مانند اسب (مادیان و نریان)، الاغ، گاو، گوسفند، و بز نگهداری می‌شده است (گلریز، ۱۳۶۸: ۹۶۰-۹۶۵). این اطلاعات نشان می‌دهد ساختار اقتصادی و معیشتی خرقان مبتنی بر کشاورزی و دامپروری بوده و از این رو چگونگی و مکان نگهداری غلات و احشام در منطقه اهمیت زیادی داشته است.

بر اساس متون تاریخی، پیشینه خرقان حداقل به نیمه اول سده سوم هجری می‌رسد. ابن خردادبه در کتاب مسالک و ممالک از «روستای خرقان» میان همدان و قزوین نام

برده است، همچنین ابن‌رسته در *العلاق النفیسه* (حدود سال ۲۹۰ق) به روستای خرقان، در مسیر راه همدان به قزوین اشاره کرده است (پرهیزکاری، ۱۳۹۱: ۱۷-۲۰). یاقوت حموی (قرن ۷ هجری) نیز در *معجم البلدان* خرقان را جزء خاک قزوین ذکر کرده است: «خرقان [خ ر ر] دیهی از همدان است که به قزوین پیوسته شد» (حموی بغدادی، ۱۳۸۰: ۲۸۴).

وجود تپه‌های تاریخی نیز دلیل دیگری بر قدمت سکونت در منطقه است. تا سال ۱۳۸۴ش در حدود ۶۰ تپه تاریخی در منطقه خرقان و آبگرم در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است که از میان آن‌ها می‌توان به تپه آرایری باشو (دوره پیش از تاریخ و تاریخی)، تپه‌های قزلار قلعه‌سی (پیش از تاریخ - تاریخی)، تپه طبلسکین (اسلامی)، تپه تکین ۲ (اواخر دوره تاریخی - اسلامی)، تپه کهنه‌کند (پیش از تاریخ تا اسلامی) تپه یانخ بلاغ ۱ (تاریخی - اسلامی) تپه قبرستان توپخانه (هزاره اول پیش از میلاد تا اسلامی) و محوطه تاریخی کهنه‌قبرستان (پیش از تاریخ تا اسلامی) اشاره کرد (پازوکی و شادمهر، ۱۳۸۴: ۲۶۴-۳۰۲). برج‌های دوگانه خرقان از شاخص‌ترین بناهای تاریخی در زمینه تزیینات آجری نیز متعلق به دوره سلجوقی هستند. وجود آثار متعدد تاریخی، پیدایش و تداوم سکونت در منطقه را به دوره پیش از تاریخ می‌رساند.



نقشه ۱. موقعیت منطقه خرقان در نقشه استان قزوین
(مأخذ: سایت مرکز آمار کشور ۱۳۹۳، www.amar.org.ir).

۲. گونه دست‌کندهای روستای طبلشکین (طبلشکین/ طبل‌اشکن)

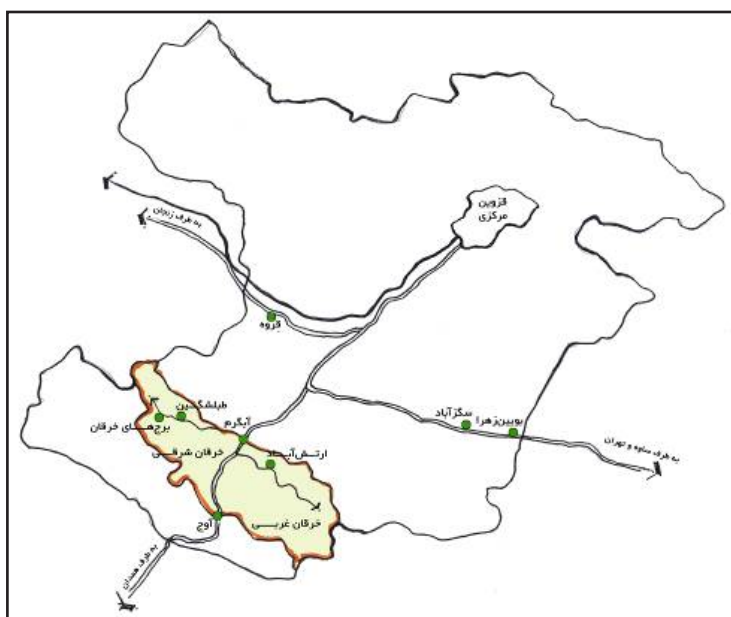
طبلشکین از روستاهای خرقان غربی است که در ۴۹ درجه و ۵ دقیقه طول شرقی و ۳۵ درجه و ۴۹ دقیقه عرض شمالی و ارتفاع ۱۶۴۰ متری از سطح دریا واقع شده است (نقشه ۳). این روستا [در] دشتی با آب و هوای سرد و خشک و در ۴۱ کیلومتری شمال غربی آوج قرار دارد. کار و پیشه ساکنان روستا کشاورزی، دامداری، باغداری، کارگری، پیشه‌وری، و فرش‌بافی است (فرهنگ جغرافیایی کبودرآهنگ، ۱۳۶۹: ۱۴۳).

پیشینه شکل‌گیری روستا مشخص نیست اما با توجه به وجود تپه‌ها و محوطه‌های تاریخی پیرامون روستا، از جمله گورتپه یا گبرتپه (دوره اسلامی) تپه آق‌داش (دوره اسلامی)، تپه طبلشکین (دوره اسلامی) در ۲۰ متری روستا، تپه طبلشکین ۳ (قرون اولیه اسلامی و سلجوقی) در ۲۵۰ متری روستا، تپه قبرستان (دوره اسلامی) تپه یانخ بلاغ^۱ (دوره تاریخی - اسلامی) در ۹۰ متری روستا، تپه یانخ بلاغ^۲ (دوره تاریخی - اسلامی) در ۷۵۰ متری روستا، و تپه یانخ بلاغ ۲ (دوره پیش از تاریخ تا اسلامی) در جنوب روستا (پازوکی و شادمهر، ۱۳۸۴: ۲۶۴-۳۰۲) معلوم می‌شود که سکونت در این قسمت به دوران پیش از تاریخ و تاریخی بازمی‌گردد و

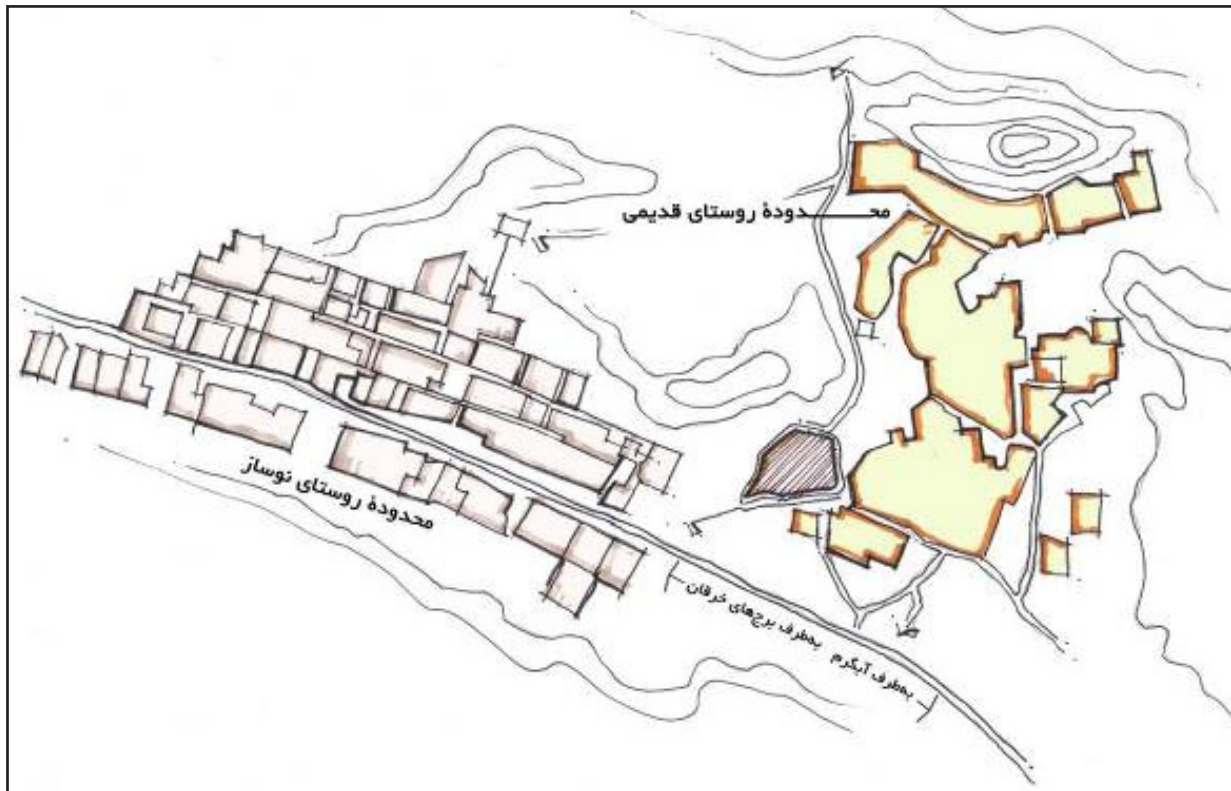
از دوران اسلامی تاکنون تداوم داشته است. طبق سرشماری سال ۱۳۱۲ ش، ۲۵۱ تن سکنه در این روستا زندگی می‌کرده اند (گلریز، ۱۳۶۸: ۹۶۷).

اگر واژه طبلشکین را ترکیبی از طبل و اشکین یا اشکن بدانیم، آنگاه طبل به معنی دهل زدن و یا وسیله موسیقی (لغت‌نامه دهخدا، ذیل «طبل») و اشکین تغییر یافته اشکن و مخفف آن شکن به مفهوم لحن و سرود (لغت‌نامه دهخدا، ذیل «اشکن») است که در ترکیب با طبل، معنادار است. اما چنانچه فرض شود که طبل تغییر یافته واژه تیل است، آنگاه تیل به معنی چین و ناهمواری پوست بادام (لغت‌نامه دهخدا، ذیل «تیل») در ترکیب با شکن به معنی چین و شکنج (لغت‌نامه دهخدا، ذیل «شکن») می‌تواند بر زمینی اطلاق گردد که چین‌خوردگی آن شبیه پوست بادام است.

محدوده روستای قدیم طبلشکین بر دامنه و فراز چین‌خوردگی‌ها واقع شده و اطراف آن نسبتاً هموار است. روستا دارای بافتی متراکم بوده و بیشتر ابنیه آن یک طبقه بوده اند. مصالح به کاررفته در ساخت بناها عمدتاً خشت (سوای حمام تاریخی و بناهای عمومی نوساز مانند مسجد) و سازه آن‌ها متشکل از دیوار باربر و سقف مسطح با تیرهای چوبی بوده است. در لایه زیرین خاک زاغه‌های روستا واقع شده اند. (تصویر ۱)



نقشه ۲. موقعیت منطقه خرقان و روستاهای مورد نظر در نقشه استان قزوین (مأخذ: سایت مرکز آمار کشور ۱۳۹۳، www.amar.org.ir).



نقشه ۳. موقعیت جغرافیایی روستای قدیم و جدید طبلشگین (ترسیم از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۱. نمای جنوبی بافت روستا، سمت راست جاده آبگرم به حصار ولیعصر (برجهای خرقان) (عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).

آید، روزنه‌ایی در کف زمین است که بعضاً دور آن‌ها دارای برآمدگی کوتاهی است. به علت شدت تخریب آثار معماری روستا، نمی‌توان با قاطعیت در مورد تعبیه نورگیرها در سطح زمین سخن گفت، ولی با توجه به شواهد برجای مانده به نظر نمی‌رسد این روزن‌ها حاصل ریزش طاق دست‌کند باشد. به این ترتیب فضای دست‌کندها عمدتاً در زیر حیاط و فضای خالی از بنا ساخته شده تا ضمن برخورداری از نور و تهویه،

نسبت موقعیت دست‌کندهای زیرزمینی با بناهای خشتی سطح زمین، به دلیل میزان بالای تخریب بناهای ساخته‌شده بر سطح زمین در این مرحله قابل بیان نیست و نیاز به بررسی‌های جامع‌تر دارد. آنچه به طور کلی مشاهده می‌شود این است که برخی از دست‌کندها در دامنه تپه و متصل به بافت روستا و اکثریت دیگر در زیر حیاط خانه‌ها واقع شده‌اند. آنچه در نگاه اول از این فضاهای زیرزمینی به چشم می‌-

ایمنی بیشتری را از نظر سازه‌ای برای خانه‌های روستایی فراهم کند. چون لایه‌های خاک، چسبندگی و مقاومت زیادی در برابر تحمل فشار نشان نمی‌دهد.

رؤیت چند نمونه باقی‌مانده از ورودی زاغه‌ها، وجود دسترسی خوانا و تعریف‌شده‌ای از سطح زمین به فضای زاغه را محرز می‌سازد. دسترسی یادشده شامل دالان باریک و شیب‌داری است که ورود به زاغه را ممکن می‌کند (تصویر ۲).



تصویر ۲. ورودی دست‌کند شماره ۱ (عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



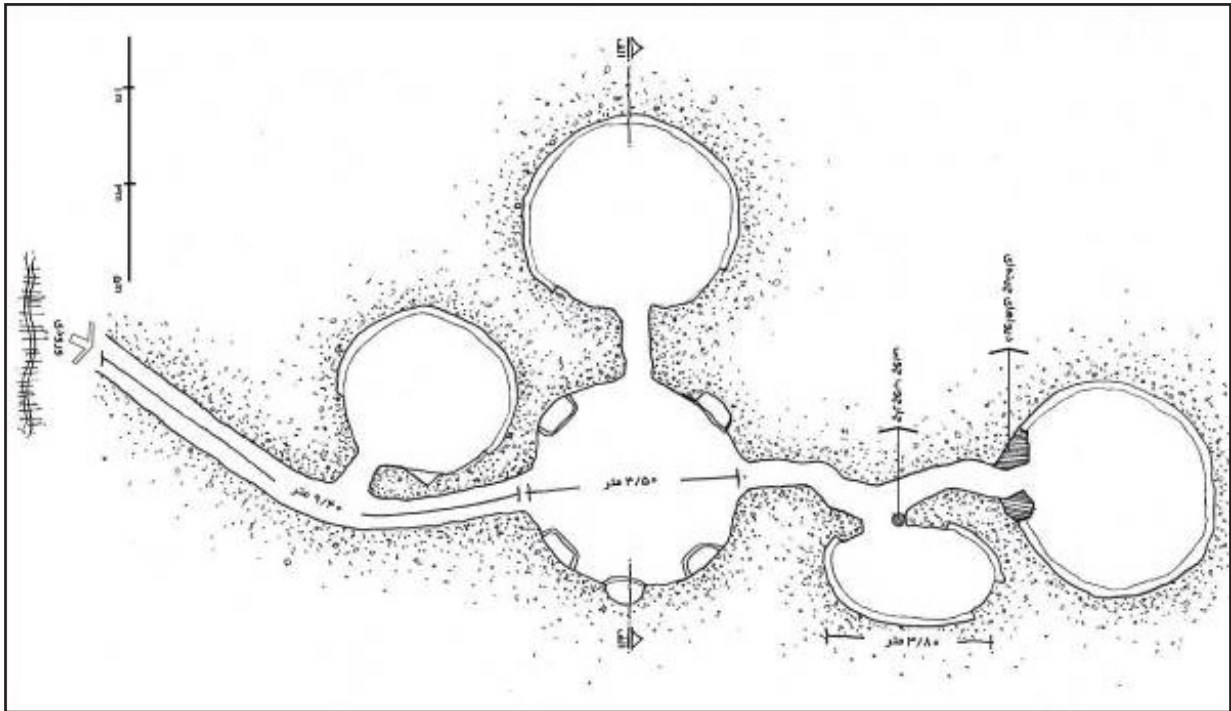
تصویر ۳. فضای مرکزی دست‌کند شماره ۱ (عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).

در دست‌کند شماره ۱، بخشی از دالان ورودی که در سطح زمین واقع بوده خراب شده و نمای ورودی معلوم نیست. دالان مذکور با شیب نسبتاً تندی به فضای زاغه می‌رسد. زاغه متشکل از چند فضای مستقل است که به یک فضای مرکزی راه دارند (نقشه ۳ و ۴).

فضاهای مذکور دارای پلان گرد و دایره‌ای هستند. این فضاها که نسبتاً هم‌اندازه هستند، توسط دالان به هم راه دارند. یکی از فضاها به دالان ورودی راه دارد. فضای کوچک‌تری نیز با پلان بیضوی به دالان دیگری مابین دو فضای زاغه متصل است. به این ترتیب فضاهای مختلف دست‌کند را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. فضاهای بزرگ‌تر با مقطع گرد و قطر بین ۴ تا ۴/۵ متر و فضای کوچک‌تر با پلان بیضوی با قطر تقریبی ۲/۵ متر (قطر کوچک) و ۳/۵ (قطر بزرگ) متر.

کیفیت معماری فضاهای بزرگ‌تر یکسان است و این امر در مورد فضای مرکزی که نام برده شد نیز صدق می‌کند (تصویر ۳ و ۴). فقط از نظر کاربری و نورگیری می‌توان بین آن‌ها تفاوت قایل شد. این نظام در دیگر دست‌کندهای روستا نیز دیده می‌شود. فضای مرکزی با داشتن آخورهای منفرد که در کنار هر یک «آخیه» نیز تعبیه شده، اختصاص به حیواناتی مانند اسب و الاغ و گاو داشته و دیگر فضاها که دارای آخورهای خطی ممتد بوده و ارتفاع آن‌ها کوتاه‌تر است (تصویر ۵)، متناسب برای استفاده گوسفند و بز است. آخورهای یادشده در دیواره زاغه کنده شده و لبه آن‌ها با چینه چیده شده است. در موارد اندک نیز آخور به صورت برآمده از دیوار با چینه کوتاهی به بدنه اصلی دست‌کند الحاق شده است (تصویر ۶). فضای کوچک‌تر یادشده با توجه به ابعاد و ارتفاع آخور به بره‌ها و بزغاله‌ها اختصاص داشته است. بنابر شواهد موجود، فضاهای زاغه توسط درهای چوبی از هم تفکیک می‌شده است. در صورت نیاز دیوار چینه‌ای به منظور فراهم کردن پایه‌ای برای نصب چهارچوب درها، ساخته شده است.

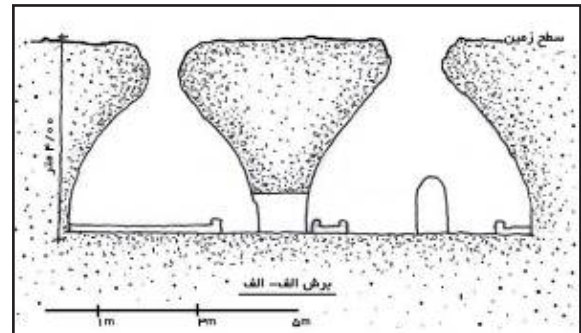
حجم داخلی فضاهای اصلی، شبیه مخروط در زمین کنده شده است. فضای داخلی از ۱ متری کف موجود به -تدریج جمع شده تا در نهایت به روزنی که برای نورگیری و



نقشه ۳. پلان دست‌کند شماره ۱ (ترسیم از: نگارندگان، ۱۳۹۴).

با یک خم قائم به دالان دیگری می‌رسد که موازی با دالان ورودی است (تصویر ۱۰). دالان ورودی دارای پوشش طاق آهنگ خستی بوده و به سبب طول زیاد، شیب ملایم‌تری نسبت به نمونه قبلی دارد. در انتهای دالان ورودی و آغاز دالان زاغه، فضای کوچکی قرار دارد که به بره‌ها و بزغاله‌ها اختصاص داشته و ادامه دالان به فضای زاغه راه می‌یابد. فضای زاغه دارای مشخصاتی مشابه فضای مرکزی زاغه شماره ۱ است (نقشه ۵). فروریختن سقف زاغه وضعیت آن را نامشخص کرده است. مسدود کردن دالان دیگری که به فضای اصلی زاغه راه داشته با چینه، وجود فضاهای دیگری را - مشابه آنچه در دست‌کند شماره ۱ وجود داشت - قوت می‌بخشد (تصاویر ۱۱ و ۱۲). روزن تعبیه شده در دالان این زاغه، که به معبر دسترسی دارد در نوع خود خاص است و وجود یک ورودی دیگر را محتمل می‌سازد (نقشه ۶) (تصاویر ۱۳ و ۱۴).

به نظر می‌رسد که دست‌کندهای موجود دارای یک ورودی بوده است، ولی در برخی موارد که ادامه مسیر توسط دیوار چینه‌ای مسدود شده، احتمال ایجاد دسترسی جدید



نقشه ۴. برش الف - الف دست‌کند شماره ۱ (ترسیم از: نگارندگان، ۱۳۹۴).

تهویه در نظر گرفته شده ختم می‌شود (نقشه ۴). با توجه به آسیب‌های وارده، قطر نورگیرهای اولیه قابل تعیین نیست، اما ضخامت دهانه نورگیرها به حدود ۱ متر می‌رسد (تصاویر ۷ و ۸).

در دست‌کند شماره ۲، ورودی سالم‌تر مانده و مشخص است که در زیر یکی از فضاهای مسکونی قرار داشته است (تصویر ۹). بنابر آنچه مشاهده می‌شود، این ورودی از معبر عمومی روستا منشعب شده و دارای دالان طولی است که



تصویر ۵. آخورهای خطی ممتد تعبیه شده در بدنه دست‌کند شماره ۱ (عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).

ایجاد فضاهایی با پلان گرد و قطر کمتر از ۴/۵ متر را حتمی می‌سازد. به همین علت در صورت نیاز، زاغه دارای چند فضای دایره‌ای است که توسط دالان‌هایی به طول حداقل ۱/۵ متر به هم راه دارند. شکل‌گیری سقف مخروطی با شیب زیاد نیز به علت چسبندگی و مقاومت پایین خاک است. دست‌کندهای روستا فاقد آمود بوده و تنها بخشی از بدنه آخورها دارای آندود کاه‌گل است. در مجموع معماری این دست‌کندها مناسب سکونت انسان نبوده و هیچ نشانی نیز از سکونت در آن‌ها مشاهده نشد. البته قطعیت بخشیدن به این



تصویر ۷ و ۸. نورگیر دست‌کند شماره ۱ (عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۴. فضای مرکزی دست‌کند شماره ۱ (عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).

قوت می‌گیرد. مسدود کردن فضاهای دست‌کند به معنی تقسیم آن نیز هست. در یک نمونه از دست‌کندهای روستا، فضای اصلی زاغه توسط دیوار خشتی به دو بخش تقسیم شده بود. این موضوع حکایت از نظام مالکیتی دست‌کندها دارد.

در بررسی معماری دست‌کندهای روستای طبلسگین، نقش جنس خاک در شکل‌گیری و فضاسازی دست‌کندها آشکار است. جنس خاک بستر روستا که عمدتاً رس فشرده (در برخی قسمت‌ها لایه‌های شن نیز دیده می‌شود) است،



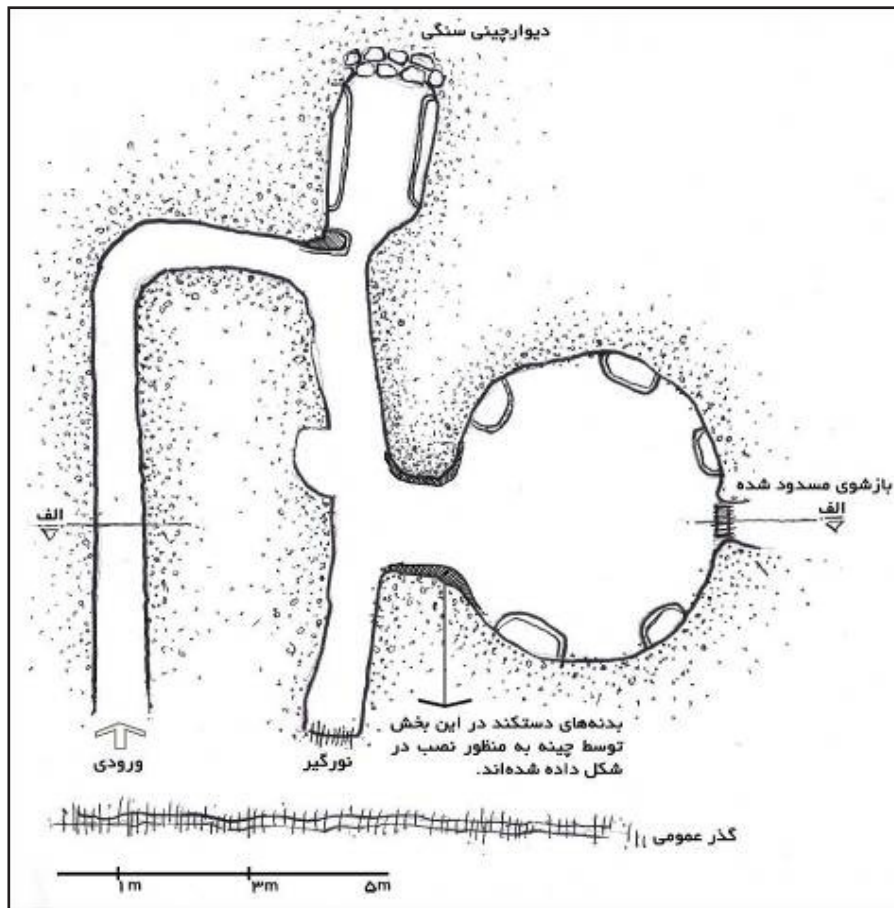
تصویر ۶. آخورهای منفرد چینه‌ای در دست‌کند شماره ۱ (عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



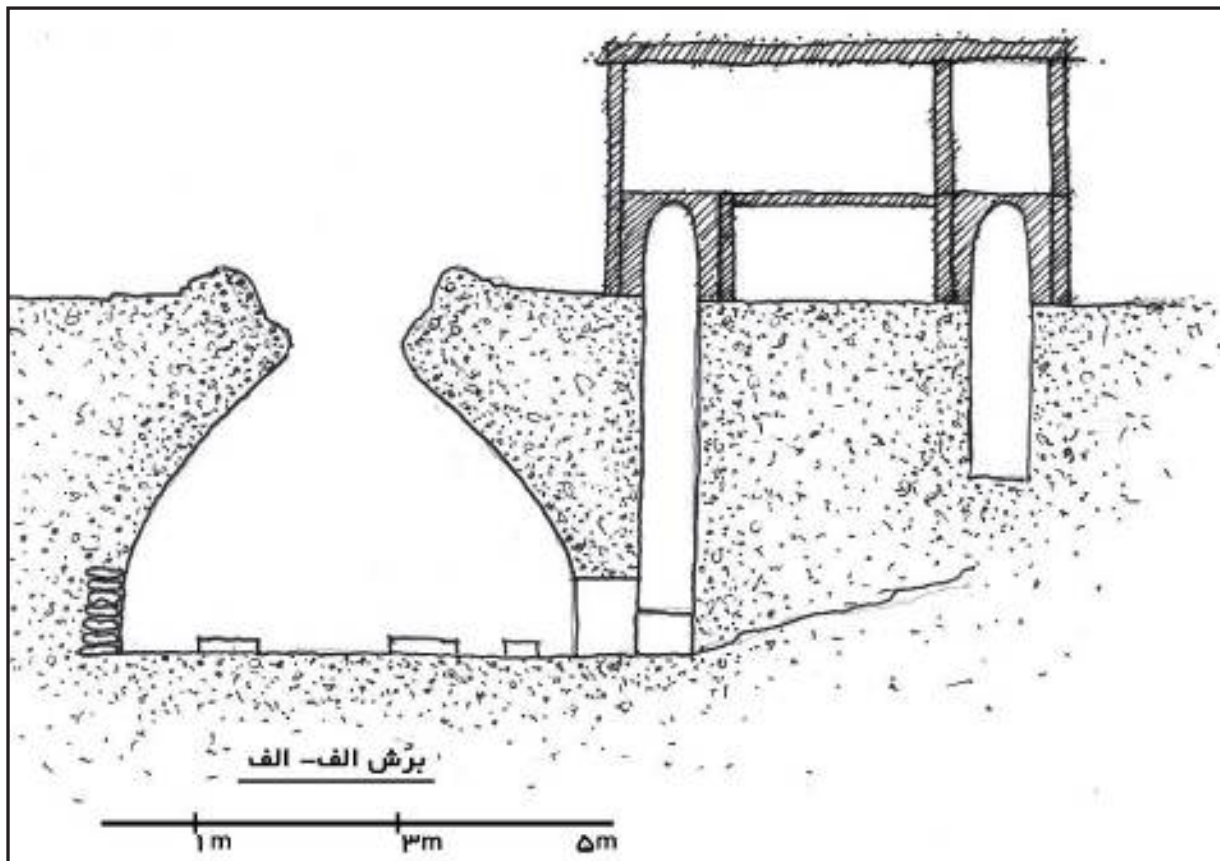
تصویر ۱۰. دالان ورودی دستکند شماره ۲
(عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۹. نمای ورودی دستکند شماره ۲
(عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



نقشه ۵. پلان دستکند شماره ۲
(ترسیم از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



نقشه ۶. برش الف - الف دست‌کند شماره ۲
(ترسیم از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۱۲. فضای اصلی دست‌کند شماره ۲
(عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۱۱. فضای اصلی دست‌کند شماره ۲ و دیوار چینه‌ای مسدودکننده
(عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۱۴. بخشی از دالان دسترسی
(عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۱۳. دالان ورودی دست‌کند مرکزی و نورگیر
(عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).

نزدیک‌ترین محوطه تاریخی به روستا تپه تکین ۲ (دوره اواخر تاریخی - اسلامی) است که در ۲۵۰۰ متری جنوب غربی روستا واقع شده است (پازوکی و شادمهر، ۱۳۸۴: ۲۶۴-۳۰۲). در سال ۱۳۴۱ ش زلزله بویین‌زهر با باعث ویرانی روستا شد و روستای جدید با نام ارتش‌آباد به فاصله‌ای از روستای قدیم ساخته شد. نام روستای قدیمی سِگَمَس آباد بود (نقشه ۷).

وجه تسمیه روستا در ترکیب دو واژه سِگ و مَس نهفته است. مَس بنا بر لغت‌نامه دهخدا/ مزید مؤخر امکانه است. اما سِگ فاقد معنی است مگر آنکه فرض شود تغییر یافته واژه سِک است. واژه سِک معنی سرکه می‌دهد (لغت‌نامه دهخدا، ذیل «سِک») اما چنانچه سِک تلفظ شود دارای معانی متعددی است و در ترکیب با مَس معانی قابل توجهی

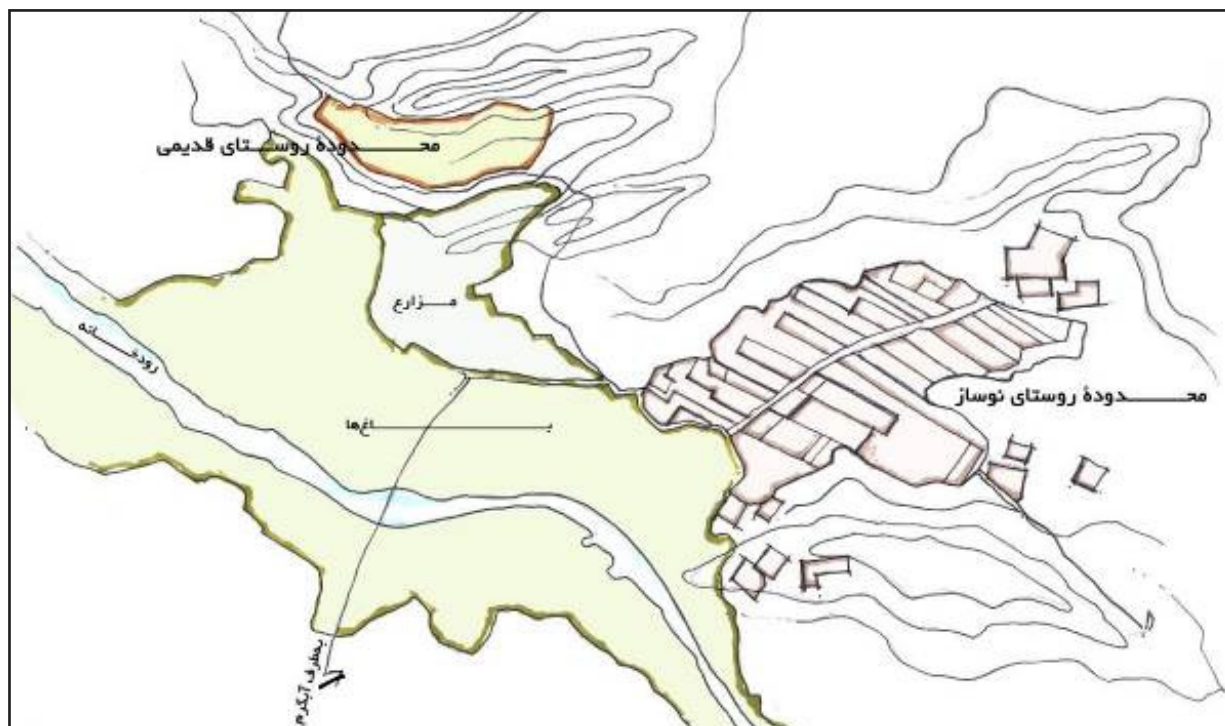
فرض نیازمند بررسی‌های بیشتر است.

۳. گونه دست‌کندهای روستای ارتش‌آباد (سِگَمَس آباد)

ارتش‌آباد از روستاهای خرقان شرقی است که در ۴۱ کیلومتری شمال شرقی آوج در ۴۹ درجه و ۲۶ دقیقه طول شرقی و ۳۵ درجه و ۴۰ دقیقه عرض شمالی و ارتفاع ۱۷۶۰ متر از سطح دریا واقع شده است. کوه دربند در جنوب شرقی و کوه زمس در ۲ کیلومتری جنوب شرقی آبادی قرار دارند (تصویر ۱۵). کار و پیشه مردمان روستا کشاورزی، دامداری، باغداری، کارگری، پیشه‌وری، و پرورش طیور و زنبور عسل است (فرهنگ جغرافیایی کبودرآهنگ، ۱۳۶۹: ۱۸). طبق سرشماری سال ۱۳۱۲ ش تعداد ۱۱۷۲ تن در روستا سکونت داشته اند (گلریز، ۱۳۶۸: ۹۶۷).



تصویر ۱۵. نمایی از روستای قدیمی ارتش‌آباد و باغ‌های آن (عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



نقشه ۷. محدوده روستای قدیم و جدید ارتش آباد (ترسیم از: نگارندگان، ۱۳۹۴).

روستا (بدون تغییر عمده‌ای) دست یافت. ساختار سگمس آباد واجد الگوهای رایج بناهای روستایی بوده که در آن بناهایی با ساخت‌مایه گلی متشکل از فضاهای چهارگوش با دیوارهای خشتی باربر و پوشش تیر چوبی، بافت متراکمی را شکل می‌داده‌اند. در لایه زیرین زمین، بافت دیگری متشکل از دست‌کندهای متعدد قرار گرفته است.

جنس بستر روستا تفاوت آشکاری با بستر روستای طبلیشکین دارد. خاک زمین منطقه، حاوی ترکیبات شن و ماسه (ماسه‌سنگ: اندازه دانه‌ها کمتر از ۲ میلی‌متر) و سنگ‌های درشت‌دانه (سنگ شکسته) است که با خاک رس به عنوان چسباننده، بستر متراکمی با مقاومت مطلوب جهت ایجاد دست‌کند فراهم کرده است.

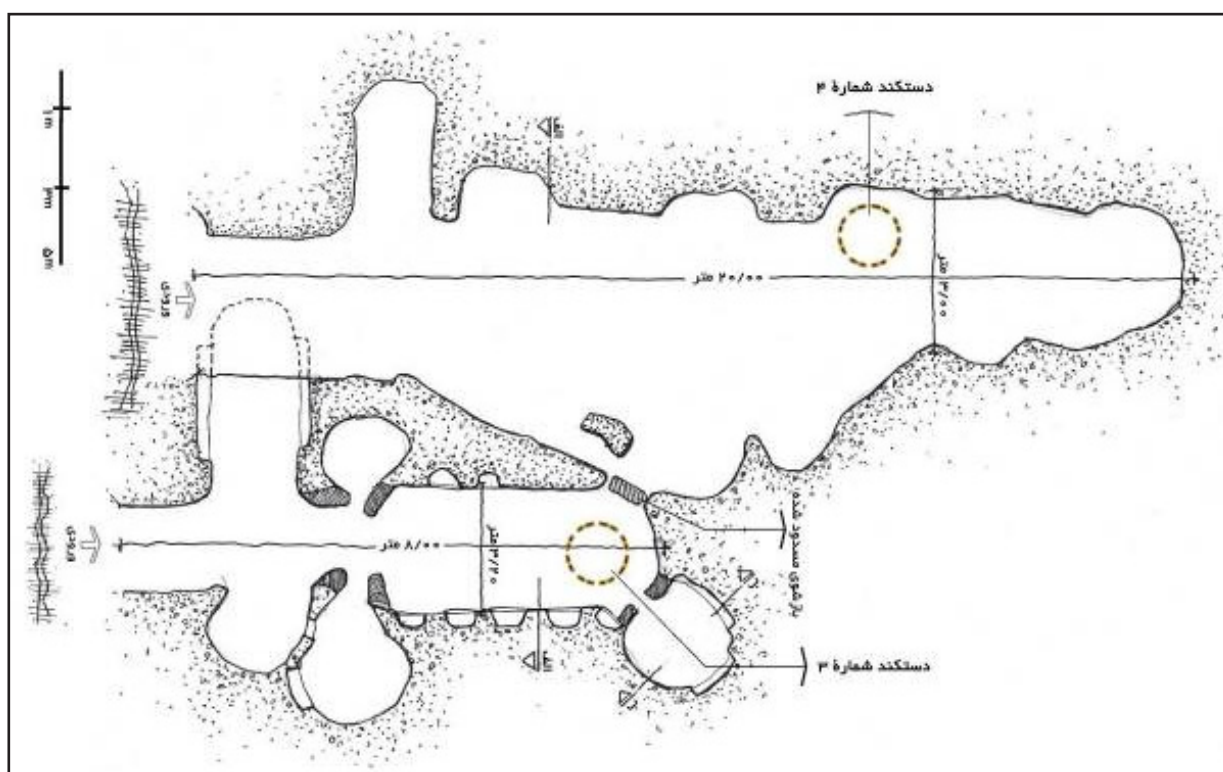
دست‌کند شماره ۳ که آن را می‌توان گونه متداول روستای سگمس آباد دانست، شامل یک فضای وسیع مرکزی حفرشده در دل زمین است که به فرم کلی یک چهارگوش ارگانیک به ابعاد تقریبی ۸ در ۳ متر به نظر می‌رسد. فضاهای

دارد. دهخدا برای سک این معانی را برشمرده: بند آهن و میخ، میخ آهنین، چاه تنگ‌سر، بنای راست و درست، سوراخ تننده (عنکبوت)، راه بسته، زمین کندن به آهن، استوار کردن چیزی را، و میخ‌دوز کردن در به آهن (لغت‌نامه دهخدا، ذیل «سک»). همچنین سگ المسک مرکبی است از چند گیاه و عسل (لغت‌نامه دهخدا، ذیل «سک المسک»). از میان واژگان بیان شده، سک به معنی زمین کندن به آهن در ترکیب با مس و آباد، انطباق بیشتری با وضعیت روستای قدیم که دارای دست‌کندهای زیرزمینی است، دارد.

روستای سگمس آباد بر دامنه تپه‌ای واقع شده است که جبهه غربی آن با شیب طبیعی به دره‌ای سرسبز که رودی در آن جریان دارد، به باغ و بوستان‌ها ختم می‌شود. ساختمان‌ها با تبعیت از شیب تپه به صورت پلکانی قرار داشته‌اند. بقایای برجای‌مانده حاکی از آن است که محدوده روستا بسیار وسیع بوده است. روستای سگمس آباد از زمان زلزله سال ۱۳۴۱ش متروک شده و بقایای آن دست‌نخورده باقی مانده است. این وضعیت باعث شده تا بتوان به اطلاعات نیم‌قرن گذشته

ورودی به دست‌کند دیده نمی‌شود. این دست‌کند بسیار بزرگ بوده و طولی در حدود ۲۰ متر دارد. با آنکه دست‌کند از نظام فضایی شبیه دست‌کند ذکر شده تبعیت می‌کند، دیواره‌ها و سقف آن کاملاً بی‌نظم کنده شده‌اند. آثار ریختن قطعات خاک از جداره‌ها و سقف هویداست. آوار بسیار داخل دست‌کند امکان مشاهده احتمالی آخورها را از بین برده است. آثار دوده نیز بر جداره دست‌کند مشاهده نمی‌شود. به این ترتیب دو فرضیه در خصوص مجموعه دست‌کند شماره ۳ و ۴ می‌توان مطرح کرد: فرض اول اینکه فضای دست‌کند شماره ۳ زمانی محل سکونت انسان بوده و دست‌کند شماره ۴ با ورودی مجزا مورد استفاده دام و احشام بوده است. بعدها دست‌کند اصلی تغییر کاربری داده و به احشام اختصاص داده شده است و به دنبال آن دو فضای دست‌کند را از هم تفکیک کرده‌اند. فرض دوم مبنی بر این است که فضای دست‌کند شماره ۳ پس از تغییر کاربری از سکونت‌گاه انسانی به آغل، گسترش یافته اما به دلیل سست بودن سقف و جداره‌های دست‌کند شماره ۴ مسدود شده است. در انتهای دست‌کند

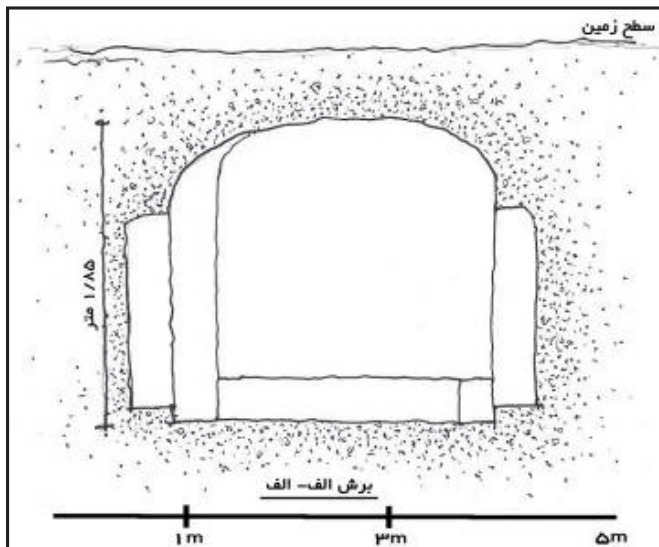
دیگری با فرم‌های گرد یا آزاد به فضای مرکزی ملحق و آن را کامل نموده‌اند. این فضاها بعضاً توسط دیواره چینه الحاقی و در چوبی - که اثری از آن برجاست - از فضای مرکزی جدا می‌شده‌اند. در همه فضاها آخور دیده می‌شود که به دو گونه ساخته شده‌اند: منفرد و خطی که یا در داخل دیواره دست‌کند تعبیه شده‌اند و یا به کمک خشت و چینه برپا شده‌اند. اگرچه فضای دست‌کند فرم هندسی مشخصی نداشته است، اما حالت همگن دیواره‌ها و سقف نشان از توجه سازندگان دست‌کند در ایجاد فضایی متعادل دارد. دیواره و سقف دست‌کند فاقد اندود بوده ولی در قسمت‌هایی از آثار، باقی‌مانده دوده با قطر نسبتاً زیاد بر جداره فضا قابل رؤیت است. در کنار دست‌کند موصوف، دست‌کند دیگری قرار گرفته که راه ارتباطی آن‌ها با چینه مسدود شده است. در حال حاضر دسترسی به دست‌کند شماره ۴ - که به نظر می‌رسد زمانی جزئی از دست‌کند شماره ۳ بوده - از طریق یکی از جبهه‌های آن امکان‌پذیر است. به علت تخریب این جبهه و وجود آوار، شاهدهی مبنی بر وجود و یا عدم وجود



نقشه ۸. پلان دست‌کند شماره ۵ (ترسیم از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۱۶. بخشی از فضای دست‌کند شماره ۵ (عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



نقشه ۹. برش الف - الف دست‌کند شماره ۵ (ترسیم از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۱۷. فضای اصلی دست‌کند شماره ۵ (عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۱۹. نمایی از طاقچه‌های دست‌کند شماره ۵ (عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۱۸. نمایی از دست‌کند شماره ۵ (عکس از: نگارندگان، ۱۳۹۴).

شماره ۴ و همچنین برخی از بخش‌های جداره، خاک رس متراکم (بدون سنگ‌ریزه و ماسه) دیده می‌شود.

دست‌کند شماره ۵ که در سطح روستا مشابهی برای آن پیدا نشد، شامل فضایی به ابعاد ۷ در ۳ متر است که بسیار منظم‌تر از دیگر دست‌کندهای روستا است (تصویر ۱۶) (نقشه ۸). ویژگی خاص این دست‌کند اندود شدن جداره داخلی تا زیر سقف با کاه‌گل (و احتمالاً اندکی گچ) و مسطح بودن دیواره‌های دست‌کند است (نقشه ۹). سمت ورودی دست‌کند دارای دیوار خشتی - چینه‌ای است. فضا در ابتدای ورود دارای طاق‌نما و طاقچه و در انتها دارای آخور خطی است (تصاویر ۱۷ تا ۱۹). تضاد استفاده دوگانه فضا توسط انسان و دام در این دست‌کند تا اندازه‌ای پیچیده است. وجود یک فضای جنبی با سقف دودآلود سکونت انسان را در دست‌کند تأیید می‌کند. اما عدم وجود دوده در فضای اصلی در تضاد با موضوع یادشده است. با توجه به تمیزی اندود می‌توان فرض کرد که این فضا که قبلاً مسکونی بوده برای استفاده در دوره معاصر (اواخر دهه ۱۳۳۰ ش) تمیز و اندود شده است، لیکن کسی در آن ساکن نشده و برای استفاده دام تغییر کاربری یافته است.

با توجه به مدت زمان طولانی سپری‌شده از تخریب روستای سگمس‌آباد، بیشتر آثار باقی‌مانده از زلزله در سطح زمین محو شده است. این موضوع نحوه پیوند دست‌کندها با بناهای مسکونی را با ابهام مواجه ساخته است. با توجه به دست‌کندهای موجود که فاقد روزن تهویه و نورگیری هستند و همچنین مقاومت مطلوب خاک، می‌توان نتیجه گرفت که ابنیه روستا بر روی دست‌کندها ساخته شده بوده اند. این امر امکان آزادی بیشتری در چگونگی شکل‌گیری بافت روستا می‌دهد. به عبارت دیگر لزومی به طراحی و ساخت هم‌زمان بنا و دست‌کند نبوده است.

۴. نتیجه‌گیری

مطالعه انجام‌شده در خرقان، مؤید وجود دست‌کندهای روستایی در گستره وسیعی از غرب دشت قزوین است. قرارگیری قروه با دست‌کندهای خاص خود، وجود

دست‌کندهای روستایی را در غرب منطقه و داخل خاک خمسه (زنجان) محتمل می‌سازد. علل شکل‌گیری دست‌کندهای روستایی در این گستره رابطه مستقیمی با ساختار خاک منطقه و اقلیم سرد آن دارد. مطالعات زمین‌شناسی می‌تواند روشن کند که آیا بستر مناسب خاک برای دست‌کند، تأثیری در مکان‌گزینی روستاها داشته است یا نه؟ وضعیت دست‌کندهای دو روستای طبلسکین و سگمس‌آباد دو نوع برخورد را در رابطه با ساختار خاک بستر مشخص می‌کند که به ساخت گونه‌های متفاوتی از دست‌کند منجر شده است. پژوهش محوطه‌ها و تپه‌های تاریخی علاوه بر کمک به یافتن پاسخ سؤال مطروحه، در سیر تحولات تاریخی سکونت منطقه که دست‌کندها نیز جزئی از آن بوده اند، تأثیرگذار است. دست‌یابی به تاریخ و پیشینه شکل‌گیری دست‌کندها نیز از این نظر حائز اهمیت است. شواهد نشان می‌دهد که تعدادی از دست‌کندهای روستایی قبل از استفاده به عنوان محل نگاهداری دام و احشام، محل سکونت انسانها بوده است. اما مشخص نیست چه تعداد از دست‌کندها در یک روستا و چه تعداد روستا در منطقه واجد چنین خصوصیتی بوده اند. چگونگی پیوند و ترکیب دست‌کندها با بافت روستایی نیز از ابهاماتی است که نیاز به مطالعه عمیق‌تر دارد. بررسی اجمالی دو روستای طبلسکین و سگمس‌آباد تفاوت عمده‌ای را در پیوند میان لایه معماری زیرزمین با ساختار بافت روی آن نشان می‌دهد. در بافت روستایی طبلسکین پیوند بین بافت روستا و دست‌کندهای زیرزمینی بسیار قوی‌تر از سگمس‌آباد است. اینکه آیا دست‌کندها هم‌زمان با ساخت ابنیه روستا ساخته شده‌اند یا خیر موضوع جداگانه‌ای است که مطالعات مبسوطی را طلب می‌کند. اما اگر دست‌کندها هم‌دوره بافت روستایی نباشند، باید گفت که بر اساس بافت روستایی شکل گرفته اند. زیرا به واسطه مقاومت خاک در گزینش فضاهای زاغه مجبور به انتخاب فضا در زیر محوطه باز بوده اند. اگر بافت روستایی از دست‌کندها تبعیت می‌کرد، نمی‌توانست سبب خلق این سیستم ارگانیک بافت روستایی شود که با توجه به تخریب‌های موجود نظامش کاملاً مشهود است. در سگمس‌آباد وضعیت به گونه دیگری است. شیب طبیعی

بستر و مقاومت خاک روستا موجب شده تا دست‌کندها با نظم نسبی در کنار هم قرار گیرند و محدودیتی در چگونگی شکل‌گیری بافت روستا ایجاد نکنند. این عامل، استقلال دست‌کندها را از بافت روستا محتمل می‌سازد. با توجه به این که آثار سکونت در دست‌کندهای این روستا مشاهده می‌شود، احتمال اینکه روستا در ابتدا مجموعه‌ای از دست‌کندها بوده و بافت روستا بعدها بر روی این دست‌کندها احداث شده قابل بررسی است.

فرهنگ دست‌کندهای روستایی نیز از موضوعات مهمی است که همراه با معماری و بافت دست‌کندها، نیاز به مطالعه دارد. چگونگی احداث و استفاده از فضاهای مختلف دست‌کند، نحوه بهره‌برداری و نقش دست‌کندها در زندگی، مالکیت، و... از موضوعات مهمی است که در این پژوهش فرصت کافی برای پرداختن به آن‌ها نبود.

بنابر آنچه مشهود است دست‌کندهای طبلسکین در پیوند نزدیکی با بناهای ساخته‌شده بر سطح زمین بوده‌اند. این موضوع از نظر مالکیت و نحوه استفاده، بر شکل‌گیری دست‌کندها تأثیر داشته است. در سگمس‌آباد با توجه به وسعت و میزان آسیب‌های وارده بر بافت، نتیجه‌گیری در این خصوص مشکل‌تر است و نیازمند مطالعه نمونه‌های مشابه در روستاهای دیگر است.

تکنولوژی ساخت و احداث دست‌کند نیز در نمونه‌های بررسی‌شده روستاهای طبلسکین و سگمس‌آباد متفاوت است. این تکنولوژی اگرچه بستگی مستقیمی با کیفیت خاک داشته اما نباید فراموش کرد که تکنولوژی به زمان نیز وابسته است. از دیدگاه معماری و تکنولوژی ساخت، دست‌کندهای طبلسکین پیشرفته‌تر از دست‌کندهای سگمس‌آباد هستند. ایجاد فضاهای متعدد در رابطه با یکدیگر و متأثر از بافت روستا، تعبیه روزن در سقف برای تهویه و نورگیری، به کار بردن پلان گرد با سقف مخروطی مرتفع با هدف مقاومت بیشتر سازه‌ای، و... اگرچه ناشی از ویژگی‌های زمین و بستر روستا است اما نشان از پیشرفت دانش ساخت دارد. به همین لحاظ می‌توان دست‌کندهای طبلسکین را متأخرتر از سگمس‌آباد دانست.

آنچه به عنوان نتیجه در این مقوله بیان شد بر اساس بررسی‌های صورت‌گرفته از تعداد محدودی نمونه بود. به منظور رسیدن به نتایج جامع نیاز به مطالعات گسترده و عمیق‌تر است. تعیین گستره پراکندگی دست‌کندها و روستاهای واجد آن، رابطه دست‌کندها با وضعیت زمین و اقلیم منطقه، گونه‌شناسی دست‌کندها در منطقه و رابطه آن‌ها با سکونت، پیشینه و تاریخ شکل‌گیری دست‌کندها، نحوه پیوند دست‌کندها با بافت روستایی، و فرهنگ زندگی مرتبط با دست‌کندها و... از جمله موضوعاتی هستند که بدون مطالعه آن‌ها امکان شناخت جامع دست‌کندها وجود ندارد.

منابع

- پازوکی، ناصر و عبدالکریم شادمهر (۱۳۸۴). آثار ثبت‌شده/ایران در فهرست آثار ملی. ج ۱. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور.
- پرهیزکاری، مهرزاد (۱۳۹۱). اوصاف قزوین. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری؛ اداره کل راه و شهرسازی استان قزوین.
- حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰). معجم‌البلدان. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- فرهنگ جغرافیایی کبودرآهنگ (جلد ۳۶). (۱۳۶۹). تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- گلریز، سیدمحمدعلی (۱۳۶۸). مینودر یا باب‌الجنه قزوین. قزوین: انتشارات طه.